

ابن بَوَّاب، خوشنویس بلندآوازه ایران

عبدالله امینی

یعنی: تو که پسر دربان و صاحب هیچی، این گونه‌ای! اگر دارای مال و منال بودی، چگونه می‌بودی؟

زادروز و زادگاه وی مشخص نیست، ولی بیشتر زندگی را در بغداد گذرانید. از این رو، او را به علی بن هلال بغدادی خوانده‌اند.

ابوالفضل بن خیرون، ابن بَوَّاب را از اهل سنت دانسته،^۳ اما قاضی نورالله شوشتری او را در شمار شیعیان آورده است.^۴ این که سید مرتضی در مرگ او مرثیه گفته،^۵ می‌تواند رأی قاضی نورالله را تقویت کند.^۶

سید مرتضی مرثیه‌ای در ۳۵ بیت در مرگ او سروده است.^۷ از آن جمله:

استشعر الکتاب فقدک سالفاً و قضت بصحة ذلك الأيام
فلذاک سودت الدوی کابۀ اسفاً علیک و شقت الاقلام

یعنی: نویسندگان سابق و لاحق، فقدان تو را در نهایت تأثر دریافتند و در فوت تو، آنان را غم و اندوه فراگرفت و بدین

آسف دواتهای خود را نیلگون و قلمهای خود را شکاف دادند. به هر حال، وی را به پارسایی و امانت ستوده‌اند.^۸ از جمله

دلایلی که اثبات می‌کند وی شیعه است، مطلبی است که در تنها قرآن به جای مانده از وی موجود است؛ وی در پایان این قرآن -

که در موزه چستر بیتی لندن است - به آل بیت رسول الله اشاره

پیشگفتار

یکی از خادمان و کاتبان قرآن کریم، در نیمه دوم قرن چهارم هجری، ابوالحسن علی بن هلال بغدادی، معروف به ابن بَوَّاب است. وی معاصر با بیست و پنجمین خلیفه عباسی، القادر بالله (۳۸۱-۴۲۲ق) بود و به خدمت حکمرانان آل بویه درآمد.

گفته‌اند وی شصت و چهار بار قرآن را نوشت. او، افزون بر کتابت، فقیه، ادیب، واعظ و شاعر بود و تعبیر خواب و صحافی و تذهیب نیز می‌دانست.

وی شاگردان بسیاری تربیت کرد و نقش به‌سزایی در خوشنویسی خطوط منسوب، نسخ، ثلث، محقق و ریحان داشت. مقاله حاضر در شرح حال وی و خدمات فرهنگی - هنری او نگارش یافته است.

وضعیت تربیتی و خانوادگی ابن بَوَّاب

نام وی علی، کنیه اش ابوالحسن، و لقب او علاءالدین بود. او معروف به ابن بَوَّاب است. وی را «قبلة الکتاب» و «ابن ستری» نیز خوانده‌اند. پدر او، هلال، در خدمت آل بویه بسمت پرده‌داری داشت و شهرت فرزندش به ابن بَوَّاب (=زاده دربان) یا ابن ستری (=زاده پرده‌دار) از این روست. حتی در آن روزگار که ابن بَوَّاب در اوج شهرت بود و بزرگان او را استاد خطاب می‌کردند، دربانی پدر را به رُخس می‌کشیدند؛ چنان که شاعران نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند.^۱ در یکی از این اشعار آمده است:

هَذَا وَ أَنْتَ ابْنُ بَوَّابٍ وَ ذُو عَدَمٍ

فَكَيْفَ لَوْ كُنْتَ رَبَّ الدَّارِ وَ الْمَالِ^۲

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰/۳.

۲. سیر اعلام النبلاء، ۳۱۸/۱۷.

۳. سیر اعلام النبلاء، ۳۱۸/۱۷.

۴. مجالس المؤمنین، ۴۸۸/۲.

۵. معجم الادباء، ۱۳۳/۱۵-۱۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۱۸/۱۷.

۶. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۲/۳.

۷. دایرة المعارف تشیع، ۳۱۰/۱؛ خط و خطاطان، ص ۲۳.

۸. البداية و النهاية، ۱۴/۱۲.

جایگاه ابن بَوَّاب در دربار امرای آل بویه

هنگامی که فخرالملک^{۱۲} ابو غالب محمد بن علی بن خلف واسطی وزیر، از جانب بهاءالدوله ابونصر بن عضدالدوله، والی عراق شد، ابن بَوَّاب را در سلک ندیمان خویش در آورد و از خود - به واسطه فضائلی که در او جمع بود - جدا نمی ساخت.^{۱۳} ابن بَوَّاب مدتی نیز سرپرست کتابخانه بهاءالدوله در شیراز بوده است. محمد علی بن نصر الکاتب، مؤلف کتاب المفاوضة گوید: ابوالحسن علی بن هلال به من گفت: در شیراز عهده دار کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله دیلمی بودم. روزی میان کتابهای پراکنده نسخه ای دیدم که جلدی سیاه داشت. چون آن را باز کردم، یکی از سی جزء قرآن به خط ابوعلی بن مقله بود. از دیدن آن در شگفت شدم و پس از جست و جو در میان کتابها بیست و نه جزء قرآن را نزد بهاءالدوله بردم... بهاءالدوله گفت: آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم: اطاعت می کنم؛ به شرطی که چون آن را نوشتم و امیر نتوانست آن را در میان دیگر اجزای قرآن مشخص کند، خلعتی با چند دینار به عنوان انعام عطا فرماید. بهاءالدوله پذیرفت. به کتابخانه رفتم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم، تا کاغذی که با کاغذ نسخه قرآن شباهت داشت، پیدا کردم. و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه، که همه ظریف و عجیب بودند، وجود داشت. کاغذی را که پسندیدم، برداشتم و جزء مفقود را بر آن نوشتم و تهذیب کردم و به تهذیب آن کهنگی دادم. پس جلد یکی از کتابهای کهنه کتابخانه را کندم و آن را در میان آن جلد قرار دادم و جلد دیگری به جای آن

می کند و امام علی علیه السلام را امیرالمؤمنین می خواند. افزون بر این، وی از عبارت «علیه السلام» - که فقط شیعیان آن را می گویند - به جای «رضی الله عنه» استفاده می کند و در خاتمه این قرآن می نویسد: این قرآن را علی بن هلال در شهر بغداد در سال ۳۹۱ نوشت؛ در حالی که خداوند متعال را بر نعمتهایش شکر می گوید و بر محمد و آلش درود می فرستد و از گناهانش آمرزش می طلبد.^۱

درباره مذهب ابن بَوَّاب، «دی. اس. رایس» معتقد است اشاره نامبرده به «آل الرسول الاطهار» در متن تقریظ و اسناد لقب امیرالمؤمنین به امام علی و افزودن عبارت «علیه السلام» به جای «رضی الله عنه»، دلیلی است بر این که ابن بَوَّاب هم مانند مخدومین خود (آل بویه) از پیروان مذهب شیعه بوده است.^۲

پیشینه تاریخی، سیاسی و فرهنگی ابن بَوَّاب

ابن بَوَّاب پیش از آن که خوشنویس شود، به نقاشی و نگارگری خانه ها اشتغال داشت. سپس به تذهیب کُتُب پرداخت و سرانجام به کتابت روی آورد.^۳ او در خوشنویسی به چنان پایه ای رسید که یگانه روزگار خویش گردید؛ به گونه ای که نوشته اند: از متقدمین و متأخرین کسی را نمی توان یافت که چون او یا نزدیک به خط او بنویسد.^۴

ارزش هنر ابن بَوَّاب را در حیات او، چنان که می بایست، نمی دانستند. یک بار نامه ای در حدود هفتاد سطر برای درخواست کمتر از دو دینار به یکی از بزرگان نوشت؛ در حالی که همان نامه چندی بعد به ۱۷ دینار و بار دیگر به ۲۵ دینار فروخته شد.^۵

ابن بَوَّاب در مسجد جامع منصور بغداد موعظه می کرد.^۶ وی در تعبیر رؤیا نیز مهارت داشت. ذهبی به نقل از ابوعلی بن ابی داستان زیبایی از تعبیر رؤیای بد فرجام ابن سهلان وزیر به وسیله ابن بَوَّاب نقل کرده و افزوده است که تعبیر او به واقعیت پیوست و چندی بعد ابن سهلان به بدترین صورت کشته شد.^۷ او مردی فاضل و به «کاتب» مشهور بود.^۸ وی بسیار آگاه به فقه بود و قرآن را از بر کرد و آن را ۶۴ بار نوشت.^۹ او کاتب و شاعر شیعی نیمه دوم سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری بود.^{۱۰} وی خوشنویس مشهور دوره آل بویه و شخصی ادیب بود.^{۱۱}

۱. دایرة المعارف قرآن کریم، ۶/۱.

۲. کیهان فرهنگی، ۱۸/۱۴.

۳. سیر اعلام النبلاء، ۳۱۶/۱۷.

۴. وفيات الاعیان، ۳۴۲/۳.

۵. معجم الادباء، ۱۲۲-۱۲۱/۱۵.

۶. الکامل، ۳۲۴/۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۱۶/۷.

۷. همان، ۳۱۶/۷۱-۳۱۷؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۲/۳.

۸. الکنی واللقاب، ۲۳۴/۱.

۹. دائرة المعارف الاسلامیة، ۱۰۳/۱.

۱۰. دایرة المعارف تشیع، ۳۱۰/۱.

۱۱. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۳۹۴.

۱۲. فخرالملک، بعد از ابن عمید و صاحب بن عباد، از بزرگترین وزیران

آل بویه است. تاریخ هنرهای ملی، بخش دوم / ۷۴۰.

۱۳. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، بخش دوم / ۷۴۰.

که برداشته بودم، نهاده، آن را به صورت کهنه در آوردم. داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفته بود و سالی بر آن گذشته بود. روزی ذکر ابوعلی بن مقله به میان آمد. بهاءالدوله را به خاطر رسید و من را گفتم: آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم: آری. گفت: بیاور تا ببینم. به حضور بردم. جزء جزء را یکایک ورق زد و برانداز کرد. نتوانست جزئی را که به خط من بود، بیابد. بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه داشت و آن را به کتابخانه بازنگردانید.

روزی به او گفتم: در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سمرقندی بریده و دست‌نخورده فراوان است. اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را به جای خلعت و دینار معهود به خانه بزم. گفت: بردار و ببر. من به کتابخانه رفتم و آنچه از این‌گونه کاغذها بود، برگرفته، به خانه بردم و سالیان دراز بر روی آنها می‌نوشتم.^۱

استادان ابن‌بواب

استادش در ادب، ابوالفتح عثمان بن جنی بود. ابو عبیدالله مرزبانی و ابوالحسین محمد بن سمعون واعظ را نیز از استادان او دانسته‌اند.^۲ ابن‌بواب خوشنویسی را از محمد بن اسد محمد بن سمسانی آموخت؛^۳ آنان این هنر را از ابوعلی محمد بن علی بن حسن، ابن‌مقله، فرا گرفته بودند.^۴ قاضی احمد منشی قمی می‌نویسد: دختر ابن‌مقله خوشنویسی را به علی بن هلال تعلیم داد.^۵ ابوبکر احمد بن سلیمان بن نجار را از دیگر استادان وی بر شمرده‌اند.^۶ علی بن محمد زبیر کوفی، جعفر خالدی و عبدالملک بن حسن سقطی را از دیگر استادان وی بر شمرده‌اند.^۷

شاگردان ابن‌بواب

وی شاگردان بسیاری تربیت کرد و شیوه وی تا چند قرن برجای ماند. ابو عبیدالله بن جعفر بغدادی که خود از خوشنویسان آن عصر بوده، می‌گوید: وقتی به جهت دیدن پاره‌ای از خطوط وی به منزل آن استاد کامل رفتم، مجلسی دیدم مشحون از فضلا؛ و آنان که برای تعلیم و اخذ خط آمده بودند، به شماره در نمی‌آیند.

شاگردان و پیروان ابن‌بواب، که از زمان حیات او تا آخر قرن ششم هجری زیسته‌اند و آنان را به خوشنویسی ستوده و یا

آثاری از آنها به جای مانده است، عبارت‌اند از:

محمد بن موسی شافعی، معروف به ابن‌بصیص؛ محمد بن منصور بن عبدالملک؛ زینب شهده، دختر احمد مفرج ابیوردی خراسانی. (وی در فضایل و حسن خط از مردان گوی سبقت را ربود و در فصاحت لسان و حلاوت بیان زبانزد بود. وفات وی در ۵۷۴ است)؛ مهیار دیلمی شاعر؛ ابویوسف محمد بن اسماعیل گلپایگانی؛ ابوالفضل خازن دینوری، استاد در توفیق و رقاع؛ عبدالرحیم ابوبکر کاتب؛ اسعد بن ابوالمعالی؛ محمود بن مقله بن سلیمان، که قرآنی به خط وی در موزه آستانه حضرت معصومه علیها السلام موجود است و تاریخ کتابت آن ۵۹۰ هجری است؛ ابوالفرج بن جوزی، دانشمند معروف، متوفای ۵۷۹ هجری؛ ابوالعز عمر بن علی؛ تاج‌الدین کاتب مصری؛ مهذب‌الدین یاقوت بن عبدالله رومی، حافظ و شاعر که مقیم نظامیه بغداد بوده است. متوفای ۶۲۲ هجری؛ امین‌الدین یاقوت بن عبدالله موصلی ملکی، منسوب به ملک‌شاه دوم سلجوقی (۵۸۴-۵۸۸ هجری). متوفای ۶۱۸ هجری؛ احمد بن فضل‌الله ترکستانی؛ عبدالمؤمن بن صفی‌الدین اصفهانی، که صاحب خط و خطاطان وی را شاگرد بلافضل ابن‌بواب و دارای اجازه از او می‌داند؛ ابراهیم بن هلال؛ ابوالمعالی نحاس اصفهانی (۵۰۹ هجری) که مصور الخط العربی (ص ۳۷۷) این دو نفر اخیر را از خطاطان قدیم و مشهور ایران شمرده است؛ محمود بن مسعود ابی سعد ابهری. یک قرآن نفیس روی کاغذ سمرقندی با تاریخ ۶۱۹ هجری به خط اوست، که به شیوه نسخ آن زمان نوشته است و سطر بالا و پایین صفحه را به خط ریحان و محقق نگاشته و این قرآن در موزه ایران باستان تهران موجود است؛ ابوعلی جوینی؛ علی بن حمزه بغدادی؛ ابن صدقه وزیر؛ عمر بن الحسین؛ غلام بن خرقا؛ فرزندان عدیم حلبی، به ویژه حسن بن علی و عبدالقاهر

۱. همان، بخش دوم/۷۴۲.

۲. المتتم، ۱۰/۸؛ البداية والنهاية، ۱۴/۱۲.

۳. ابو عبیدالله محمد بن اسد بن علی بن سعیدقاری، کاتب و بزاز بغدادی (متوفی ۴۱۰ق)؛ وفیات الاعیان، ۳۴۲/۳-۳۴۳.

۴. صبح‌الاعشی، ۱۳/۳.

۵. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰/۳.

۶. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۷۳۹/۲.

۷. نامه دانشوران ناصری، ۹۲/۵.

امیر عضدالدوله دیلمی، پنجمین پادشاه آل بسویه، که در ۴۷۲ درگذشت.

قابوس وشمگیر، چهارمین پادشاه ملوک زیار. وقتی صاحب بن عباد، وزیر مؤیدالدوله، خطّ وی را دید، گفت: این خطّ قابوس است یا پر طاووس!

یاقوت مستعصمی، خوشنویس بی همتای عصر خویش. به وی یاقوت گویند، چون وقتی خلیفه مستعصم سر او را شکست، با خون سر خود نوشت. گویند خلیفه از خطّش تعریف نمی کرد، از این رو، وی دو نمونه خط به اسم خود و ابن بّوَاب نوشت، اما خلیفه نتوانست میان آن دو فرق گذارد. وی پس از ۱۸۰ سال عمر در ۶۶۷ وفات کرد. قرآنهای وی به تاریخ ۵۵۱ در استامبول، ۶۸۴ بر قبر سلطان سلیم، ۶۵۴ در جامع ایاصوفیه و ۶۶۲ در حمیدیه موجود است. او بیش از هزار قرآن نوشت. معروف است اوّل کسی که خطّ کوفی را به عراق آورد، ابن مقله بود، و ابن بّوَاب، اعراب و اعجام به آن داد و یاقوت، قواعد را در یک شعر (صعود و تسمیر، نزول و ارسال) خلاصه کرد.

برخی از پیروان شیوه ابن بّوَاب در خوشنویسی

۱. فاطمه بنت حسن بن علی عطار، معروف به بنت آقرع (متوفای ۴۸۰ق/ ۱۰۸۷م) که پیمان ستارکه جنگ میان دولتهای عباسی و روم به خطّ اوست.^۴
۲. ابوطالب مبارک کزخی (متوفای ۵۸۵ق/ ۱۱۸۹م) که گروهی عقیده داشته اند از ابن بّوَاب بهتر می نوشته است.^۵
۳. ابوعلی حسن بن علی جوینی، خوشنویس خطّ منسوب (متوفای ۵۸۶/ ۱۱۹۰م). یاقوت از زبان اهل فن نقل می کند که پس از ابن بّوَاب کسی خوشتر از او نوشته است.^۶
۴. فضل بن عمر، معروف به ابن رائض (متوفای ۶۰۹ق/ ۱۲۱۲م).^۷
۵. یاقوت بن عبدالله رومی موصلی (متوفای ۶۱۸ق/

بن علی؛ فاطمه بنت آقرع؛ ابو منصور فضل بن عمر؛ ابوطالب کزخی؛ ابن بزّفتی؛ محمد بن سعد الرازی؛ بنیمان اصفهانی؛ ابن التّبنی؛ یاقوت مستعصمی.^۱

از دیگر استادان مشهور خط، که متأثر از ابن بّوَاب بوده اند، علی بن حسن علی (متوفای ۵۹۶ هجری) و دیگری کمال بن عدیم (متوفای سال ۶۶۶ هجری)، و نیز ابوعلی حسن بن علی بن ابراهیم، ملقب به فخرالملک و معروف به ابوعلی جوینی است.^۲ از شاگردان ابن بّوَاب در خوشنویسی، محمد بن عبدالملک را نیز نام برده اند.^۳ آقای ابوالقاسم رفیعی، نویسنده خط و خطاطان، دیگر کسان را که تا قرن هفتم شاگرد ابن بّوَاب یا متأثر از وی بوده اند، چنین برمی شمرد:

ابوالفضل خازن، از مردم دینور خراسان که در نیمه دوم قرن پنجم می زیست و اعجوبه خطاطان به شمار می رفت. گویند پانصد قرآن نوشت و از مخترعان خطوط رقاع و توفیع است. یاقوت مستعصمی شاگرد وی بود.

عبدالؤمن اصفهانی، از مردم اصفهان و از مفاخر قرن هفتم بود و در فنون مختلف بی همتا بود. در فن کتابت به قدری خوش می نوشت که هر کس می نگریست، گمان می کرد خطّ ابن بّوَاب است.

ابوالفرج جوزی، واعظ بغدادی و متبحر در علوم معقول و منقول. وی در سال ۵۹۰ درگذشت.

ابوالمعالی نحاس اصفهانی. وی در بیشتر علوم، آگاه و فاضلی ماهر بود و در فن خط در عصر خویش ماندنی نداشت و مدتها در خدمت سلاطین سلجوقیه خدمت کرد. چون مقام او بر مستنصر خلیفه عباسی معلوم گردید، او را خواست و مورد نوازش قرار داد، تا به وزارت و صدارت رسید. وی در ۵۰۹ یا ۵۱۲ درگذشت.

جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، ملقب به افتخارالاشراف، از نیشابور. مؤلف صحاح اللغه می گوید: خطّش از غایت نیکویی و امتیاز مانند خطّ ابن مقله بود. جلال الدین سیوطی می گوید: کمتر کسی می توانست میان خط او و خط ابن مقله فرق بگذارد.

شیخ احمد سهروردی، از عالمان گرانمایه قرن هشتم هجری، ۳۲ قرآن نوشت. قرآنی از وی به تاریخ ۷۱۸ در کتابخانه ایاصوفی استامبول است. وی در ۷۲۰ درگذشت.

۱. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، بخش دوم / ۷۴۳.

۲. همان.

۳. صبح الاعشی، ۱۴/۳.

۴. معجم الادباء، ۱۶/۱۷۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۸/۴۸۰.

۵. معجم الادباء، ۱۷/۵۶.

۶. همان، ۹/۴۳-۴۴.

۷. همان، ۱۶/۲۱۵.

۱. (۱۲۲۱م).

۶. کمال‌الدین عمر بن احمد، معروف به ابن‌عدیم، مؤرخ حلبی (متوفای ۶۶۰ق/ ۱۲۶۲م) که خط او را به جای خط ابن‌بواب می‌فروخته‌اند.^۲

شهرت ابن‌بواب موجب شد که عده‌ای از اطراف بدو روی آورند و گزردش جمع شوند. او علاوه بر تعلیم شاگردان، به کتابت نیز می‌پرداخت.^۳

شیوه ابن‌بواب در خوشنویسی

در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی آمده است: ابن‌بواب مدتی نیز سرپرست کتابخانه بهاء‌الدوله [ابونصر بن عضدالدوله، والی عراق در زمان آل‌بویه] در شیراز بوده است. در همین کتابخانه بود که وی ۲۹ جزء قرآن مجید به خط ابن‌مقله را دید و جزء ناقص را چنان با مهارت شبیه خط ابن‌مقله نوشت که بهاء‌الدوله نتوانست آن را تشخیص بدهد. از این امر به‌خوبی می‌توان دریافت که ابن‌بواب در شبیه‌نویسی و تذهیب و صحافی بسیار ماهر بوده است.^۴ و دایرة‌المعارف تشیع (۱/۳۰۱) می‌افزاید: شیوه او در خوشنویسی، تصرفی در روش ابن‌مقله به‌شمار می‌رود، اما نوآوری‌هایی نیز دارد و قواعد تازه‌ای در خوشنویسی آورد. وی شیوه‌ای از خطاطی را - که ابن‌مقله ابداع کرده بود - تکمیل کرد و آن را به کمال زیبایی رساند.^۵

آنچه از آثار موجود ابن‌بواب برمی‌آید این است که با آن همه تمجید که از جودت خط وی کرده‌اند، او را در ردیف خوشنویسانی که بعدها این اقسام را در نهایت زیبایی و استواری نوشته‌اند، نمی‌توان گذاشت و شاید بدان جهت باشد که او از نخستین خطاطانی است که این اقسام را سر و صورت داده و از روی قاعده کتابت کرده است.^۶

ابن‌بواب در خوشنویسی به‌چنان پایه‌ای رسید که یگانه روزگار خویش گردید؛ به‌گونه‌ای که نوشته‌اند: از متقدمین و متأخرین کسی را نمی‌توان یافت که چون او یا نزدیک به خط او بنویسد.^۷

ذهبی او را صاحب خط منسوب - خطی که هریک از حروف آن از لحاظ وضع و اندازه با حرف الف متناسب است - خوانده،^۸ اما ابن‌خلکان وضع این خط را به ابن‌مقله نسبت داده و نوشته است که ابن‌بواب به تذهیب و تنقیح این شیوه

پرداخت و به آن زیبایی و جلوه بخشید.

رایس می‌گوید: تناسب هندسی حروف خط منسوب را ابن‌مقله به‌وجود آورد، اما ابن‌بواب که خود پیش از خوشنویس شدن با هنر تذهیب و نگارگری آشنا بود، با بینشی هنرمندانه به این تناسب زیبایی بخشید.

هندوشاه آورده است که ابن‌طقطقی از کتابی یاد می‌کند که ابتدا می‌پنداشته به خط ابن‌مقله است، اما نظر یاقوت مستعصمی را درباره آن جو یا می‌شود. یاقوت با دیدن نسخه و تأمل در آن درمی‌یابد که به خط «ابن‌بواب» است و می‌گوید که وی آن را به شیوه ابن‌مقله نوشته است و می‌افزاید: چون ابن‌بواب پس از کوشش بسیار نتوانسته همچون ابن‌مقله بنویسد، طریق خویش را اختراع کرده است.^۹ این سخن تقریباً به رأی ابن‌خلکان و قلقتندی شباهت دارد.^{۱۰}

در یک نسخه خطی از سده نهم هجری، به نام رساله فی علم الکتابه که مؤلف آن ناشناخته است و در برلن نگهداری می‌شود، مطالبی درباره ابن‌بواب آمده که رایس آنها را نقل کرده است. مؤلف این رساله می‌نویسد: ابن‌بواب دریافت که پیش از او خطاطان در اصلاح خط کوفی کوشیده‌اند و نیز بنومقله (ابن‌مقله وزیر و برادرش) در بهتر ساختن تویق و نسخ کوشش کرده، اما در رسانیدن آن خطوط به درجه کمال توفیق نیافته‌اند. از این رو، خود به تکمیل کار آنان پرداخت.^{۱۱}

نقش ابن‌بواب در شکل‌گیری خطوط نسخ، ثلث،

محقق و ریحان

از دیگر خطوطی که ابن‌بواب در اتقان و تحسین آنها کوشید، خطوط نرگس، ریحان، لؤلؤی، مرصع، وشی و چند نوع دیگر

۱. همان، ۳۱۲/۱۹.

۲. همان، ۵/۱۶، ۴۵-۴۶؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۲/۳.

۳. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، بخش دوم / ۷۴۰.

۴. معجم‌الادباء، ۵/۱۲۲-۱۲۳؛ دایرة‌المعارف تشیع ۱/۳۱۰.

۵. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۱/۳۹۴.

۶. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، بخش دوم / ۷۴۰.

۷. وفیات الاعیان، ۳/۳۴۲.

۸. العبر، ۲/۲۲۴.

۹. تجارب‌السلف، ص ۲۰۸.

۱۰. وفیات الاعیان، ۳/۳۴۲؛ صبح‌الاعشی، ۱۳/۳.

۱۱. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۱/۳.

را نام برده‌اند.^۱

مانده از ابن مقله تصرفاتی کرد و قواعد تازه در خوشنویسی آورد؛ از جمله خط را به میزان نقطه، تحت قاعده درآورد و با رعایت تراش قلم و انتخاب مرکب به تهذیب خط افزود.^۶

همچنین ابن بَوَّاب دریافت که استادش «ابن اسد» اشعار را به خط نسخ شبیه به محقق می‌نویسد؛ او این خط را نیز به درجه کمال رسانید.

آثار ابن بَوَّاب

سلطان علی مشهدی در منظومه خود در علم خط می‌گوید: آن که واضع به وضع این باب است
ابن مقله است و ابن بَوَّاب است

از آثار ابن بَوَّاب - برخلاف ابن مقله - اندکی موجود است.^۷ در دایرة المعارف بزرگ اسلامی آمده است: از محمد بن احمد انصاری معروف به ابن بَرَفُطی (متوفای ۶۲۵ق/ ۱۲۲۸م) که خود خوشنویسی معروف بود، ۲۵ قطعه به خط ابن بَوَّاب برجای ماند، و یاقوت این موضوع را مهم می‌داند. این نشان می‌دهد که خط ابن بَوَّاب در اوایل سده هفتم هجری بسیار کمیاب بوده است.^۸

رسم الخط ابن بَوَّاب

ابن بَوَّاب در خوشنویسی به چنان پایگاهی دست یافت که به خط خوش او مثل می‌زدند.^۲ یاقوت ایاتی را که در آنها اشاره به خط زیبای او شده، نقل کرده است، که از آن جمله شعری از ابوالعلاء معری است:

ابن بَوَّاب طبع شعر هم داشت. یاقوت اشعاری را از او نقل کرده است.^۹ از آثار منظوم او قصیده راثیه در ادوات خوشنویسی است که ادبای بلاغت آن را ستوده‌اند و برهان‌الدین ابراهیم جَعَبَری (متوفای ۷۳۲ق/ ۱۳۳۲م) آن را شرح کرده است.^{۱۰} و ابن خلدون ۲۳ بیت از آن را آورده است.^{۱۱} اصل این قصیده ۲۸ بیت است.

و لَاحِ هِلَالٌ مِثْلُ نُونٍ أَجَادَهَا
بِمَاءِ النَّضَارِ الْكَاتِبِ ابْنِ هِلَالٍ

یعنی: آشکار شد ماه نو مانند حرف «ن» که ابن هلال کاتب آن را با آب طلا به نیکویی بنویسد.

دیری نپایید که آثار خوشنویسی ابن بَوَّاب کمیاب و گرانبها شد. شیوه خوشنویسی ابن بَوَّاب تا زمانی که شیوه یاقوت مستعصمی معمول گردید، رواج تمام داشت. ابن کثیر می‌نویسد: در عصر او (سده ۸ق) بیشتر مردم بر شیوه ابن بَوَّاب بوده‌اند.^۳

به‌رحال روش ابن بَوَّاب در طول دو قرن سرمشق خطاطان طراز اول بوده، که همگی از او پیروی می‌کردند. آخرین خطاطی که به شیوه ابن بَوَّاب خط نوشت، جمال‌الدین یاقوت مستعصمی است.

و ارغب بنفسک ان تخط بنانها
خیراً تخلفه بدار غرور
فجميع فعل المرء یلقاه غداً

عند التقاء کتابه المنشور
یعنی: نفس خود را رغبت ده تا با سرانگشتان خود خیر بنویسد

تأثیرپذیری ابن بَوَّاب از ابن مقله

ابن خَلِّکان می‌نویسد: ابوعلی بن مقله اول کسی بود که طریقه خط کوفیان را نقل کرد و آن را به این صورت درآورد و فضیلت سبقت را دارا شد و خطش در نهایت حُسن و زیبایی بود، ولی ابن بَوَّاب طریقه او را تهذیب و تنقیح نمود و طراوت و تازگی به آن بخشید.^۴

او خط ریحان و محقق را ابداع کرد، همچنان که مدرسه خط را - که تا زمان یاقوت مستعصمی برجای ماند - به وجود آورد.^۵ آقای عبدالرفیع حقیقت می‌افزاید: وی در اقلام به جای

۱. البدایه، ص ۱۶۵.

۲. معجم الادباء، ۱۲۸/۱۵.

۳. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۱/۳.

۴. مشاهیر دانشمندان اسلام، ص ۲۰.

۵. دائرة المعارف الاسلامیه، ۱۰۳/۱.

۶. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، بخش دوم/۷۳۹.

۷. همان، ص ۷۴۰.

۸. معجم الادباء، ۲۷۷/۱۷-۲۸۱.

۹. همان، ۱۲۵/۵-۱۲۷.

۱۰. کشف الظنون، ۱۳۳۹/۲.

۱۱. مقدمه ابن خلدون، ۱۰۹۲/۳-۱۰۹۴.

۱۲. وفیات الاعیان، ۳۴۲/۳.

و آن را در دار غرور [= دنیا] به یادگار بگذارد. آدمی تمام کارهای خود را فردا در نامه عمل گشوده شده‌اش خواهد دید. تمامی این قصیده، با شرح ابن‌الوحید و تحقیق هلال ناجی در ۱۹۶۷م در تونس به چاپ رسیده است.

ابن‌خلدون می‌گوید: این قصیده از بهترین دستورهایی است که درباره خوشنویسی سروده شده است.^۱ جزئی از آن قصیده، این است:

یا من یرید اجادة التحریر

و یروم حسن الخط و التصوير

ان کان عزمک فی الكتابة صادقاً

فارغب الی مولاک فی التیسیر

اعدد من الاقلام کل مثقف

صلب یصوغ صناعة التحریر

یعنی: ای کسی که می‌خواهی خوشنویس باشی و به حُسن

خط برسی! اگر عزم تو در کتابت صادق و جازم است، خود را

به سوی خداوند نزدیک کن، تا مشکلات تو آسان گردد. قلم

خود را همواره آراسته کن، تا حُسن خط از آن نمودار گردد.^۲

ابن‌بَوَّاب در انشا نیز مهارت داشت. یاقوت نامه‌ای از او را

که به یکی از رؤسا نوشته بود، نقل کرده است.^۳

دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی می‌نویسد: آثار دیگری نیز به

ابن‌بَوَّاب منسوب است: از آن جمله: دونسخه از دیوان‌سلامه‌بن

جندل، شاعر جاهلی است، که اولی در توپکایی سرایی

استانبول، و دومی در موزه آثار ترک و اسلام نگهداری

می‌شود. تاریخ‌کتابت‌اثر اول رمضان ۴۱۳ و دومی ۴۰۸ است.

همچنین کتابت متخبی از کتاب الحیوان جاحظ، مضبوط

در همان موزه و نیز مجموعه اشعاری در موزه بریتانیا را به

ابن‌بَوَّاب نسبت داده‌اند، ولی رایس با دلایل مفصل، انتساب

همه نسخه‌ها - جز قرآن محفوظ در چستریتی - را به ابن‌بَوَّاب

رد کرده است.

نیز از یک نسخه قرآن کریم منسوب به ابن‌بَوَّاب اطلاع

داریم که سلطان سلیم عثمانی آن را به جامع «لاله‌لی» استانبول

اهدا کرده است، اما به صحت انتساب آن یقین نداریم. این

قرآن به خط ریحان است که به سلطان سلیم اول اهدا شده است.^۴

از کتابهای عمده کتابخانه الازهر، رساله حاسد و محسود

جاحظ (۲۵۵ق) است که به خط علی‌بن هلال شهر به

ابن‌بَوَّاب، و کتابت آن مایل به نسخ است.^۵

نمونه دیگر از آثار خطی ابن‌بَوَّاب که دکتر سهیل انور آن

را معرفی کرده است، مجموعه‌ای است در کتابخانه ایاصوفیه

(در ترکیه) که با قلم ثلث نوشته شده و «بایزید» دوم آن را مُهر

کرده است. این رساله دارای قطع کوچک و شامل هفت صفحه

است که تماماً با کلماتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

تزیین یافته و در حواشی و پشت صفحات نیز تعلیقاتی درباره

گفته‌های آن حضرت مرقوم داشته‌اند.

در مجموعه خطی «بهاء ارسین» نیز رساله‌ای در ۲۷ صفحه

به خط علی‌بن هلال وجود دارد که حاوی دعایی است که

«زیدبن ثالث» از حضرت رسول نقل کرده است. ابن‌بَوَّاب در

خاتمه رساله مذکور چنین نوشته است: «کتبه علی‌بن هلال

حامداً لله تعالی علی نعمه و مصلياً علی نبيه محمد و آله

و حسبنا الله و نعم الوکیل.»

همچنین در رساله دکتر سهیل انور تصویری از یک اثر

خطی ابن‌بَوَّاب ارائه شده است که به کتابخانه قصر بغداد، موزه

سرای طوپ قپو تعلق دارد. در این تصویر جمله «قال علیه‌السلام:

خشية الله رأس كل حكمة» با طرزی زیبا به چشم می‌خورد، که

عبارت «خشية الله» با قلم ثلث الموشی توأم با نقوشی از گل‌های

ریز و درشت در هر طرف آن ترسیم شده است.^۶

ابن‌بَوَّاب و کتابت قرآن

ابن‌بَوَّاب ۶۴ بار قرآن را نوشت.^۷ شیخ حسن سعید در مقدمه

دائرة‌المعارف القرآن الکریم می‌نویسد: تنها کتاب خطی برجای

مانده از ابن‌بَوَّاب، قرآنی است که در کتابخانه چستریتی

موجود است و نسخه‌هایی از آن را فیلیپ‌لوید در پاریس

منتشر کرده، که رایس مقدمه‌ای بر آن نوشته است. ما از برخی

صفحات آن تصاویری تیمناً تهیه کرده و در مقدمه

دائرة‌المعارف القرآن الکریم قرار داده‌ایم. استاد احمد ارفلی این

۱. دایرة‌المعارف تشیع، ۳۱۰/۱.

۲. خط و خطاطان، ص ۲۲.

۳. معجم‌الادباء، ۱۳۰/۱۵-۱۳۲؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰/۳.

۴. دائرة‌المعارف الاسلامیة، ۱۰۳/۱.

۵. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، بخش دوم / ۷۴۰.

۶. کیهان فرهنگی، ۱۸/۱۴.

۷. دائرة‌المعارف الاسلامیة، ۱۰۳/۱.

آثار ابن بَوَّاب در ایران

تنها اثری که نگارنده مقاله از ابن بَوَّاب در ایران یافته است، قرآنی است که در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی نگهداری می‌شود. این قرآن، جزء هشتم و هفدهم است، که به خط کوفی در سال ۳۹۲ق بر روی کاغذ سمرقندی نگاشته شده است. برای تقسیم جزءها، از دوایر رنگین در حاشیه استفاده شده و دو صفحه آخر جزء هفدهم دارای جدول زرین است. همچنین روی برگ اول، لوحه‌ای زرین وجود دارد و بین تمامی سطرها نقاشی شده است.

تملک این بخش قرآن در اختیار «ابی سعید محمد بن الحسین بن علی» بوده و در برگ اول جزء هفدهم و صفحه آخر آن مَهر بیضوی «صارم الملک» و «اعتماد السلطنه» کتابدار ناصرالدین شاه قاجار و «محمد مشیر مهام» مشهود است.

جلد این قرآن تیماج قهوه‌ای بی‌مقواست و ۱۵۴ برگ دارد و هر برگ آن پنج سطر است. اندازه این قرآن ۱۵×۱۰۵ سانتیمتر است.

از دیگر عنوانهای موجود منسوب به ابن بَوَّاب در ایران، کتابت جلد اول تحفة علایی است، که در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد نگهداری می‌شود. این کتاب در لغت، و از عربی به فارسی، به شیوه نصاب الصبیان است، که مؤلف آن را به علاءالدوله اهدا کرده است. این کتاب در ۳۸ بند و حدود دویست بیت است. این کتاب هفده برگ دارد، که هر برگی نه سطر است و اندازه آن ۱۷×۵×۱۱ است. نوع و رنگ کاغذ شکری، و نوع و رنگ جلد تیماج سبز لایه‌ای است. خط این کتاب نسخ، و عنوان و جدول صفحات شنگرف است.

آغاز این کتاب: بر سرافتاده و هوس در سویدای رُخت نهاد که...، و انجام آن: ای ابن بَوَّاب آفرین هستی، کنون سحر آفرین.

وفات و محل دفن

در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (۳/ ۱۴۰) آمده است: تاریخ وفات او را ۴۲۳ق/ ۱۰۳۲ نیز نوشته‌اند،^۳ که بعید می‌نماید، زیرا یاقوت ۴۱۳قمری را از محمد بن هلال صابی - که خود در

مقدمه را به عربی ترجمه کرده، و در آن آمده است: کتاب خطی چستریتی، در بغداد و در سال ۳۹۱ هجری تدوین شده است. این قدیمیترین قرآن نوشته شده به خط نسخ است که سراغ داریم، و از کارهای ابن بَوَّاب به جای مانده، و زرکوب است. این تنها کتاب خطی کاملاً زرکوب است که از روزگار آل بویه باقی مانده است.

نوشته‌اند: اغلب صفحه قرآنی در دست ابن بَوَّاب بود که کتابت می‌کرد، که هر بیننده را حیران و مدهوش می‌ساخت. از او پرسیدند که در هر ماه چه مقدار می‌تواند کتابت کند، پاسخ داد: آن خطی که پنج چیز در آن مانند الماس [= تیزی قلم] و ملماس [= قلم] و انقاس [= مرکب] و انفاس [= نیرو] و قرطاس [= کاغذ] با قواعد دوازده گانه [= ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا و شأن] جمع بشود، بیش از نیم عشر کلام الله در یک روز نمی‌توان نوشت، و اگر فراغت باشد و کار منحصر به کتابت قرآن، هر سه ماه یک قرآن بدین سیاق می‌توانم نوشت.^۱ گفته‌اند ابن بَوَّاب ۶۴ نسخه از قرآن مجید کتابت کرده است، اما یگانه نسخه کامل قرآن موجود به خط او در کتابخانه چستریتی لندن نگهداری می‌شود که در ۳۹۱ق/ ۱۰۰۱م کتابت شده است. رایس نوع خط آن را نسخ نوشته، ولی درست آن است که بگویم نسخ آمیخته به ریحان، یا به عبارت دیگر نسخ ریحانی است. رایس این نسخه را - که تذهیب آن نیز کار ابن بَوَّاب دانسته شده - از هر جهت مورد ارزیابی قرار داده است.^۲ رایس رساله‌ای تحقیقی درباره این نسخه نوشته، که به سه زبان عربی، انگلیسی و فرانسه انتشار یافته است. محقق محترم برای نگارش این رساله زحمات فراوانی کشیده و ضمن مذاکره و مشاوره با دانشمندان معاصر برای بازدید از سایر آثار منتسب به ابن بَوَّاب به همه موزه‌ها و کتابخانه‌های شرق و غرب سفر کرده است، که گزارش تفصیلی آن در رساله‌اش منعکس است. ایشان درباره اصالت نسخه خطی قرآن متعلق به کتابخانه چستریتی چنین می‌گوید: پر واضح است که این نسخه از قرآن و حتی تقریظ و خاتمه مندرج در آخرین صفحه آن با یک خط و انتظام و ثباتی یکنواخت نگارش یافته و در واقع ذکر نام نویسنده در صفحه پایانی - بدون افزودن القاب و عناوین احترام آمیز - دلیل قاطعی بر اصالت این نسخه است.

۱. نامه دانشوران ناصری، ۹۲/۵.
۲. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۲/۳.
۳. وفیات الاعیان، ۳۴۳/۳.

سده ۵/ق ۱۱ م می زیسته - نقل کرده است.^۱ این دایرة المعارف، بیشتر تاریخ وفات ابن بواب را ۴۱۳ق/ ۱۰۲۲ م ذکر می‌کند. ابن خلکان^۲ روز فوت او را پنجشنبه دوم جمادی الاولی ۴۲۳ در بغداد می‌داند. محمد بن عبدالملک همدانی و ابوالفضل بن خیرون، تاریخ وفات وی را جمادی الاولی ۴۱۳ می‌دانند.^۳

ابن بواب در جوار قبر احمد بن حنبل در بغداد دفن شد.^۴

منابع

۱. اطلس خط، حبیب‌الله فضالی، ص ۳۰۰-۳۰۷.
۲. البدایة، ترکی عطیه عبود جوری.
۳. البدایة والنهاية، ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۴-۱۵.
۴. الخط العربی الاسلامی، به کوشش علی خاقانی، ۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵ م، بغداد.
۵. الاعلام، زرکلی، ج ۵.
۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۹.
۷. الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۳۴.
۸. النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی، ج ۴، ص ۲۵۷-۲۵۸.
۹. تاریخ الخط العربی وآدابه، محمد طاهر الکردی.
۱۰. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، بخش دوم، ص ۷۳۹-۷۴۴.
۱۱. تجارب السلف، هندوشاه بن سنجر، به کوشش عباس اقبال، ۱۳۱۳ ش، تهران.
۱۲. تحفة خطاطین، مستقیم‌زاده.
۱۳. جامع محاسن کتابة الکتاب، طیبی.
۱۴. جهمرة الخطاطین البغدادیین، ولید الاعظمی، ص ۱۱۳.
۱۵. الخطاط البغدادی علی بن هلال، سهیل انور، ترجمه محمد بهجة الاثری و عزیز سامی، مؤسسه مجمع علمی العراقی.
۱۶. خط و خطاطان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ص ۲۱-۴۸، چاپ اول، ۱۳۴۵.
۱۷. دائرة المعارف الاسلامیة، احمد الشنتاوی، ج ۱، ص ۱۰۳، دارالمعرفة، بیروت.
۱۸. دائرة المعارف الشیعیة العامة، شیخ محمدحسین اعلمی حائری، ج ۱۳، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۹. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱.
۲۰. دائرة المعارف قرآن الکریم، حسن سعید، ص ۶.
۲۱. دانشنامه ایران و اسلام، احسان یارشاطر، ص ۴۵۴.
۲۲. دَوْل الاسلام، محمد بن احمد الذهبی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲۳. ریحانة الادب، محمد علی مدرسی یزدی، ج ۷، ص ۴۲۲.
۲۴. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۷، ص ۳۱۵-۳۲۰، چاپ مؤسسة الرسالة، بیروت.
۲۵. شذرات الذهب، ابی الفلاح عبدالحی بن العماد الحنبلی، ج ۳، ص ۱۹۹.
۲۶. شرح ابن الوحید علی رائیة ابن البواب، با تحقیق هلال ناجی، چاپ المنار، تونس، ۱۹۶۷.
۲۷. العبر، الذهبی، ج ۳، ص ۱۱۳.
۲۸. صیح الأعشى، احمد بن علی قلقشندی، ج ۳، ص ۱۳، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳ م، قاهره.
۲۹. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، به اهتمام آذر تفضلی، ج ۱، ص ۳۹۴، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۰. فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، زیر نظر حسن انوشه، ج ۱، ص ۳۱۵.
۳۱. کشف الظنون، حاجی خلیفه، ۱۹۶۱ م، استانبول.
۳۲. کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۴.
۳۳. گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی، ۱۳۵۲ ش، تهران.
۳۴. لغتنامه دهخدا، ص ۱۲۸.
۳۵. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۲، ص ۴۸۸، ۱۳۶۵ ش، تهران.
۳۶. مجله هنر و مردم، ش ۵۱.
۳۷. مشاهیر دانشمندان اسلام، ترجمه محمد جواد نجفی، ج ۲، ص ۲۰-۲۱، کتابفروشی اسلامیة.
۳۸. معجم اعلام المورد، منیر بلبکی، ص ۱۹.
۳۹. معجم الادباء، یاقوت، ج ۱۵، ص ۱۲۲-۱۲۴.
۴۰. معجم المؤلفین، رضا کحاله، ج ۷، ص ۲۵۸.
۴۱. مفتاح السعادة، احمد طاش کبری زاده، ج ۱، ص ۸۵-۸۶.
۴۲. مقدمة ابن خلدون، ترجمه، ج ۲، ص ۸۳۴، ۸۳۷-۸۳۹.
۴۳. مناقب اصحاب المواهب، عالی، ص ۲۱-۲۳.
۴۴. نامه دانشوران ناصری، جمعی از فضلا، ج ۵، ص ۹۱، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر.
۴۵. وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۳، ص ۳۴۲، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۴۸.
۴۶. المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، به کوشش قیصر ابوفرح، ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۱ م، بیروت.
۴۷. المنتظم، ابن جوزی، ج ۸، ص ۱۰.

۱. معجم الادباء، ۱۲۲/۵؛ المنتظم، ۱۰/۸.
۲. وفيات الاعیان، ۳۴۴/۳.
۳. سیر اعلام النبلاء، ۳۱۸/۷.
۴. معجم الادباء، ۱۲۲/۱۵.